

استعاره‌زدایی از واژه‌ی «آسمان» در اشعار کلاسیک فارسی

مهدی رضایی* سیدهاشم خاتمی**
دانشگاه سلمان فارسی کازرون

چکیده

در زبان فارسی و اشعار کلاسیک درباره‌ی آسمان و تأثیر آن بر انسان‌ها مطالبی متنوع دیده می‌شود. معمولاً، هنگام شرح و توضیح این اشعار، به آرایه‌ی استعاره یا مجاز متوسل و اغلب، آسمان، استعاره یا مجاز از خداوند، قضا و قدر و... دانسته می‌شود. نگاهی به پیشینه‌ی اعتقادی و اسطوره‌ای مشخص می‌کند آنچه در زبان موجود است و به تبع آن، در بسیاری از اشعار راه یافته است، نه تنها مجاز یا استعاره نیست، بلکه باورهای استوار در فرهنگ گذشتگان، اعم از ایرانی و غیرایرانی، است که همانند دیگر عناصر دینی و باوری بر محمل زبان به اشعار و زبان کنونی فارسی راه یافته است. این پژوهش می‌کوشد براساس متون کهن ایرانی و اساطیر و باورهای ملت‌های دیگر، به ریشه‌یابی آسمان و باورهای پیرامون آن بپردازد و شواهد کاربردی آن باورها را در زبان فارسی، با استناد به مثال‌های شعری تبیین کند. به دلیل گستردگی ادبیات فارسی، دیوان چهار شاعر پارسی‌زبان سده‌ی پنجم، عنصری، منوچهری، ناصر خسرو و مسعود سعد، به‌عنوان ملاک در نظر گرفته شده است. پس از بررسی کاربردهای گوناگون آسمان در این اشعار و مقایسه‌ی آن با اساطیر و باورهای متقدم بر آن‌ها آشکار شد که همگی کاربردهای آسمان، در این آثار، زمینه‌های اعتقادی دارد که خودآگاه یا ناخودآگاه، در زبان این شاعران بازتاب یافته است.

واژه‌های کلیدی: آسمان، اساطیر، استعاره‌زدایی، شعر.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی rezaeimehdi56@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

** مربی فرهنگ و زبان‌های باستانی h.khatami@kazerunfu.ac.ir

۱. مقدمه

هرگاه از کرانه‌مندی زمین خسته می‌شویم، آسمان بی‌کرانه را فراروی خود می‌نگریم؛ شگفت‌انگیز و پر رمز و راز. هنوز هم آسمان، ناشناخته و پرسش‌برانگیز است. هنوز هم، تقویم‌های نجومی و کتاب‌های طالع‌بینی خریدار دارند و ته‌مانده‌ی اساطیر مربوط به آسمان در گفت‌وگوهای مردم دیده می‌شود. پرسش‌هایی درباره‌ی موجودات آسمانی، جنس پدیده‌های آن، تأثیر آن‌ها بر زمین و زمینیان و... ذهن نیاکان بشر کنونی را به خود مشغول داشته و پاسخ تخیل‌آمیز آنان، مایه‌ی پیدایش بسیاری از اساطیر و آیین‌ها شده است.

بسیاری از این باورها با گذر زمان و جایگزینی با دیگر اعتقادات، کم‌کم، رنگ باختند و از حوزه‌ی جهان‌بینی انسان‌ها و جوامع رانده شدند؛ اما کارکردشان در زبان به آن سرعت از بین نرفت؛ بلکه چنان بر ساختار زبان اثر گذاشته بودند که زبان مانند محملی آرام برای گذر آن باورها از سده‌ها و هزاره‌ها درآمد و هنوز پس از هزاره‌هایی که از اعتقاد به بسیاری از این باورها گذشته است، بر زبان جاری‌اند و ناخواسته و ناآگاهانه، مفاهیم نوین استعاری و مجازی گرفته‌اند. برای استعاره‌زدایی از واژگان کلیدی این باورها و شناختشان لازم است تا مطالعه‌ی ریشه‌شناسانه درباره‌ی بسیاری از واژه‌های اعتقادی و پرکاربرد زبان صورت گیرد.

«آسمان» از واژه‌هایی است که در زبان و ادب فارسی، مفاهیم فراوان بدان نسبت داده شده است و کارکردهای فراوان در زبان و به تبع آن، ادبیات فارسی دارد. برای روشن‌شدن زوایای باوری این واژه‌ی مهم و کلیدی در ادب فارسی، لازم است که به مطالعه‌ی ریشه‌ای آن پرداخته شود تا با یافتن ریشه‌های اعتقادی آن، بتوان حوزه‌ی مفهومی کهن آن را مشخص کرد. این امر کمک می‌کند تا عمل استعاره‌زدایی بهتر انجام شود.

مراد از استعاره‌زدایی آن است که یک واژه ممکن است، در طول هزاران سال، در مفهوم اصلی خود به کار رود و باورهایی خاص را در زبان نمایندگی کند. هنگامی که بنا به دلایل اجتماعی یا گذر زمان، آن باور کم‌کم کنار گذاشته می‌شود، واژه‌ای که از آن در زبان نمایندگی می‌کرده است متروک نمی‌شود، بلکه به حیات خود ادامه می‌دهد و در معنایی جدید به کار می‌رود؛ اما ممکن است در ساختارهای زبانی خاصی، مفهوم

اصلی خود را بازتاب دهد که آن مفهوم اصلی را به دلیل فراموشی باور، به‌عنوان استعاره قلمداد می‌کنند. هنگامی که با مطالعه‌ی تاریخی‌زبانی، باورهای ورای واژگان کشف شد، مشخص می‌شود مفاهیمی که با استعاره به واژگان نسبت داده می‌شده، جزئی از ماهیت و مفهوم اصلی واژه به شمار می‌رفته است و برای اهل فن، دیگر مفهوم استعاری واژه نیست؛ بلکه معنای اصلی آن است. این روند را می‌توان استعاره‌زدایی نامید.

۲. روش تحقیق

برای یافتن مفاهیم اصلی واژه‌ی «آسمان» و به منظور استعاره‌زدایی از آن، نخست، باید کارکردهای گوناگون آن در زبان را استخراج کرد. استعاره‌زدایی، مفهومی نوین است که محصول مطالعه‌ی مشترک زبان، تاریخ زبان، ادبیات، اسطوره‌شناسی و تاریخ است و نوعی مطالعه‌ی زبان‌شناسی تاریخی به شمار می‌آید. از راه‌های مطمئن برای انجام این کار، مراجعه به زبان شعر است که در آن از همه‌ی ظرفیت‌های واژگان استفاده و زوایای گوناگون مفهومی آن به شیوه‌های متفاوت به کار گرفته می‌شود؛ از این رو، در این پژوهش، واژه‌ی «آسمان» در اشعار چهار شاعر برجسته‌ی قرن پنجم ادبیات فارسی، یعنی عنصری، منوچهری، ناصر خسرو و مسعود سعد سلمان مطالعه و بررسی شده است. شاعران پیش‌گفته به این دلیل انتخاب شدند که حداقل فاصله‌ی زمانی را با ایران پیش از اسلام دارند و شعر فارسی دری، در زمان آن‌ها، شکل کامل خود را باز یافته و تنگناهای شکل‌گیری آغازین شعری که سبب ایجاد محدودیت زبانی می‌شود، در این دوره از بین رفته است و شاعر به راحتی زبان را به کار می‌گیرد و امکان به‌کارگیری‌های متنوع زبان و معانی متفاوت واژگان و کارکردهای آن‌ها را می‌یابد. از دلایل مراجعه به دیوان این شاعران آن است که زبان را به شکل عمومی خود به کار گرفته‌اند. علت پرهیز از اشعار شاهنامه باوجود کهنگی و قدمت زبان، آن است که بخشی عمده از شاهنامه به باورها و دوره‌ی اسطوره‌ای تعلق دارد که واژگان در مفهوم اعتقادی خود به کار رفته‌اند و هدف این پژوهش که بررسی زبان در مفهوم عام آن است، به نحوی بایسته و شایسته، محقق نمی‌شود.

برای دست‌یافتن به نتیجه‌ی بهتر، همه‌ی ابیات دیوان این چهار شاعر، به‌دقت، مطالعه و هر نوع سخنی درباره‌ی آسمان استخراج شد تا نتیجه‌ی تحقیق، استقرایی تام

باشد. به دلیل مجال اندک مقاله، شاهد مثال‌های موجود در آن بسیار کم است؛ اما هر بیت می‌تواند نماینده و نمایانگر ده‌ها بیت حذف‌شده‌ی دیگر باشد. برای دستیابی به نتیجه‌ی بهتر، «آسمان» از دو جنبه‌ی مهم آن، یعنی صفات و کارکرد، بررسی شده است تا ارتباط بین کاربردهای آن در زبان شعر و ریشه‌های باوری آن آشکار شود. در بحث ریشه‌های باوری آسمان، علاوه‌بر، مطالعه‌ی اعتقادات ایرانی که می‌تواند ریشه‌ی مستقیم استعارات آسمان باشد، به اسطوره‌های ملل دیگر نیز اشاره می‌شود؛ زیرا استعاره، بنا بر ماهیت خود، امری جهانی است و زاده‌ی ذهن بشر. لوی استروس (Levi Strauss) در این زمینه با تأکید می‌گوید: «من مدعی‌ام که می‌توانم نشان دهم که انسان اسطوره را نمی‌اندیشد؛ بلکه اسطوره در ذهن او عمل می‌کند، بی‌آنکه وی از آن آگاه باشد و این بی‌شبهت به سخن یونگ نیست که می‌گوید ذهنیت انسان بدوی از ذهنیت انسان متمدن متفاوت است؛ بدان دلیل که در انسان بدوی، هنوز، اندیشیدن آگاهانه پدید نیامده است. انسان بدوی آگاهانه نمی‌اندیشد، بلکه اندیشه‌ها در او پدیدار می‌شوند؛ مثل آن است که چیزی در او می‌اندیشید و مانند لوی استروس ادعا می‌کند که ذهن انسان بدوی اسطوره را نمی‌آفریند، بلکه آن را تجربه می‌کند» (پراپ، ۱۳۹۲: ده).

۳. پیشینه‌ی پژوهش

همان‌گونه که گذشت، استعاره‌زدایی مفهومی نوین است که محصول مطالعه‌ی مشترک زبان، تاریخ زبان، ادبیات، اسطوره‌شناسی و تاریخ است و نوعی مطالعه‌ی زبان‌شناسی تاریخی به شمار می‌آید. در زبان فارسی پژوهشی مستقل درباره‌ی «آسمان» با رویکرد استعاره‌زدایی انجام نگرفته است؛ در آثار اسطوره‌شناسانی چون: میرچا الیاده، مهرداد بهار و... به آسمان اشاره‌هایی شده و در بیشتر پژوهش‌های حوزه‌ی اساطیر نیز، بخشی به خلقت آسمان و کارکرد آن اختصاص یافته است؛ اما همه‌ی پژوهش‌ها، صرفاً اسطوره‌شناسانه‌اند؛ از این رو، ضرورت ایجاد کرد تا این پژوهش به روش استعاره‌زدایی درباره‌ی «آسمان» انجام شود؛ به‌ویژه که آسمان در متون کهن ایرانی، جایگاهی ویژه دارد و متفکران، به‌خصوص نویسندگان و شاعران، از دیرباز، آسمان را در سرنوشت انسان‌ها، پدیده‌های طبیعت و... مؤثر دانسته‌اند.

۴. آسمان در باورهای کهن

در بیان اهمیت آسمان، همین بس که در بیشتر اساطیر ملل، ویژگی خدابودن و الوهیت به آن داده شده است. در بین بسیاری از ملل، «خود آسمان خدای بزرگی بود که با کمال تضرع به عبادت آن می‌پرداختند؛ زیرا آن را سبب نزول باران یا بندآمدن آن می‌دانستند. در نزد بسیاری از قبایل اولیه، برای نامیدن آسمان و الوهیت، کلمه‌ی واحدی به کار می‌رفته است؛ لفظ «خدا»، در نزد طوایف لوباری و دینکا، معنی «باران» نیز می‌دهد؛ مغولان خدای بزرگ را تنگری می‌نامیدند که به معنی آسمان هم بود. در چین نیز، کلمه‌ی «تی» همین حال را داشته است. در هندوستان ودایی، خدا را به نام «دیئوس پیتار» می‌نامیدند که معنی «بابا آسمان» می‌دهد؛ نزد یونانیان، نام خدا «ژئوس»، به معنی «آسمان» و «گردآورنده‌ی ابرها» بوده است. در میان ایرانیان، کلمه‌ی «اهورا» معنی «آسمان آبی» داشته است. هم اکنون، چه فراوانند کسانی که از «آسمان» درخواست حمایت می‌کنند! هسته مرکزی علم‌الاساطیر نیز اتحاد و ازدواج بارور زمین و آسمان بوده است» (دورانت، ۱۳۷۲: ۷۳).

در بین‌النهرین «آنو فرزند «انشار» و «کیشار» بود. نامش به معنی آسمان بود و بر همه‌ی آسمان‌ها فرمانروایی داشت. در آنجا، بر بالاترین ناحیه... سکنی گزید. او، به معنای دقیق کلمه، خدای متعال یا خدای برتر بود» (ژی‌ران، ۱۳۸۶ الف: ۶۵). «آسمان در آثار پیروان کنفوسیوس خداست. او ناظر همه‌چیز و سرنوشت‌ساز... است» (کریستی، ۱۳۸۴: ۱۷۸). «خدای آسمان، «تیان شن»، شبیه به یک ورز او است» (بیرل، ۱۳۸۹: ۷۱). در اساطیر روس «آسمان در «سوارگ» تجسم می‌یافت که خدای خدایان... بود» (وارنر، ۱۳۸۵: ۲۵). «در اساطیر آفریقا آسمان هویت خداست» (پاریندر، ۱۳۹۰: ۴۹). ساموئیدهای آفریقا نام «نوآم» را تقدیس می‌کنند که خدایی ساکن در رفیع‌ترین آسمان‌ها و نامش به معنای آسمان است (نک: همان: ۱۱۸). در یونان «ژوپیتر، در عین حال، پادشاه مقتدر المپ و خدای آسمان است» (ورمازن، ۱۳۹۰: ۱۳۲). «نام «ژئوس»... به معنی آسمان درخشان است. پس «ژئوس» اساساً ایزد آسمان و پدیده‌های جوی بود» (ژی‌ران، ۱۳۸۶ ب: ۶۱). بین هندوان «ورونا نام یکی از خدایان باستانی آریاییان و به‌ویژه هندوان است. او خدای آسمان و نگاهبان نظام جهان و به‌منزله‌ی اهوره در اوستا است» (اوستا، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۰۷۴).

در روایات بنی‌اسرائیل، به دو گونه آسمان اشاره شده است: آسمان هیولایی و جسمانی و آسمان روحانی. آسمان هیولایی، همین است که در برابر زمین قرار دارد و آسمان روحانی، موضعی است خارج از این دنیا که محل خداست، جایگاه سعادت است و در برابر جهنم قرار گرفته و عرش حضرت باری تعالی در آن واقع است. مسیح از این آسمان نزول و به همان جا هم صعود کرد. ملائکه در این آسمان سکونت دارند و مشیت خداوند در آنجا مقدر می‌شود. این آسمان، در پندار مسیحیان، در واقع همان بهشت یا فردوس اعلی است که جایگاه مؤمنان و نیکان است (نک: یاحقی، ۱۳۷۵: ۴۷).

در باورهای ایرانی، «آسمان، نام ایزد نگهدارنده‌ی آسمان و سپهر است» (آموزگار، ۱۳۸۹: ۳۶). در *شایست ناشایست*، آسمان ایزدی است که انسان‌های نیک را در هر هنری که دارند می‌ستاید: «(ایزد) آسمانت (: ترا) در هر هنر و چیز بستایاد» (مزدآپور، ۱۳۶۹: ۲۵۹). آسمان نخستین آفرینش اورمزد است (نک: راشد‌محصل، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۶) و او تأکید کرده است که «ای زرتشت، آسمان زبرین و زمان بی‌کرانه و ویو ایزد بردست را بستای» (*اوستا*، ۱۳۸۸، ج ۲: ۸۶۵ و ۸۶۶). تقدس آسمان در باور ایرانی تا حدی است که اگر بعضی گناهکاران به آن نگاه کنند، مستوجب مجازات می‌شوند؛ چنان‌که نگاه کردن زن دشمنان بدان مجازات دارد (نک: ژینیو، ۱۳۸۶: ۸۶؛ رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

۵. استعاره‌های صفات آسمان

بخشی از اشعار به ویژگی و صفات آسمان می‌پردازد. با مطالعه‌ی تاریخی و اسطوره‌ای مشخص می‌شود که صفات و ویژگی‌هایی که شعرا به آسمان نسبت می‌دهند، تنها برآمده از ذوق شاعرانه و از مقوله‌ی استعاره نیست؛ بلکه همه‌ی آن‌ها در باورهایی بس کهن ریشه دارند که بر محمل زبان سوار شده و به این شعرا رسیده و در شعر آنان بازتاب یافته‌اند.

۵. ۱. طبقات آسمان

در اساطیر چین، سه آسمان وجود دارد و معماری معبد آسمان زیر تأثیر تعداد آن‌ها، در سه طبقه طراحی شده است. «ساختمان چتری شکل و آجر و سفال آبی‌رنگ بام این معبد (معبد آسمان در پکن) نماد آسمان و سه پله‌ای بودن آن نشانی است از سه آسمان. در این معبد، خاقان یا نمایندگان فرمانروای آسمان با فرمانروای آسمان مشورت می‌کردند» (گریستی، ۱۳۸۴: ۲۱۳).

«در باورهای کهن ایرانی، آسمان دارای چهار طبقه است: پایگاه ستارگان، پایگاه ماه، پایگاه خورشید و سرانجام پایگاه روشنی بی‌پایان (بهشت) و از دوره‌ی ساسانیان به بعد است که هفت طبقه بودن آسمان مطرح می‌شود» (هینلز، ۱۳۸۹: ۱۴۶). «بر مبنای روایت پهلوی، آسمان چهار پایه دارد: ستاره، ماه، خورشید و گرودمان که اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک، نماد سه پایه‌ی ستاره، ماه و خورشید هستند و گرودمان در روشنی بی‌کران، جایگاه اورمزد و امشاسپندان است. هیننگ می‌پندارد که ایرانیان در اصل چهار آسمان می‌شناخته‌اند: سپهر اختران، ماه‌پایه، خورشیدپایه و بهشت‌کدگاه. بعدها، ابرپایه نیز بدان افزوده‌اند و اضافه‌شدن پایه‌های آسمان تا هفت پایه، به سبب تقدس عدد هفت و نیز نفوذ نجوم بابلی است» (راشده‌محصل، ۱۳۸۵: ۱۱۵ و ۱۱۶). در اساطیر بابلی، مانند ایران پیش از ساسانی، آسمان دارای چهار طبقه است؛ در الواح بابلی چنین آمده است که «مردوخ»، «تیامت» را می‌کشد و از تن او، آسمان را می‌سازد. «پس آسمان را چهار بخش... کرد» (گری، ۱۳۷۸: ۴۹). در باورهای سرخپوستان آمریکا نیز آسمان دارای چهار طبقه است. «پرسیدند که پدرشان کجا است و «تسیت تینامو» (تیناکو) گفت در «تیونامی» (چهار آسمان فوقانی) است» (ارداز و آلفونسو، ۱۳۸۸: ۱۷۶).

«در بندهش آمده: ... آنگاه هرمزد، امشاسپندان... را... می‌آفریند... و سرانجام آسمان هفت طبقه را» (گویری، ۱۳۸۵: ۹۸). «شماره‌ی امشاسپندان نیز با هفت پایه‌ی آسمان... برابر است» (بهار، ۱۳۸۹: ۶۹). «قدما بر این باور بودند که فراز هفت فلک که به فلک ثوابت موسوم است و محیط بر تمام افلاک، اطلس یا فلک‌الافلاک قرار دارد... اشاره به نه فلک از همین جا است» (همان: ۱۴۸). میرچا الیاده درباره‌ی زیگورات‌های سومری می‌گوید: «لفظ زیگورات به معنای کوه کیهانی بود. هفت طبقه پرستشگاه، نماینده‌ی هفت آسمان بود» (الیاده، ۱۳۹۰: ۳۴).

مانی نیز در آیین خود به تعداد طبقات آسمان توجه کرده است. بر پایه‌ی این کیش، ده آسمان وجود دارد: «مهرایزد... جهان را هستی می‌بخشد و جهانی با ده آسمان و هشت زمین... شکل می‌گیرد» (بهار، ۱۳۸۹: ۲۶۰).

در میان مایاهای شبه‌جزیره‌ی یوکاتان «عقیده بر این بود که آسمان از سیزده طبقه... تشکیل شده است» (توپ، ۱۳۸۴: ۹۴ و ۹۵). در اسطوره‌ی خدایان آزتک «مدارکی حاکی از وجود سیزده آسمان در دست است» (کندری، ۱۳۸۷: ۹۲). در آیین بودایی هند که با باورهای کهن آمیخته شده است، ۲۶ آسمان وجود دارد. «پیرامون قله‌ی کوه مرو، بهشت و آسمان چهار شهریار بزرگ... قرار دارند. بر فراز این آسمان، آسمان و بهشت سَگره... قرار دارد. بر فراز این آسمان‌ها در قله‌ی کوه مرو، ۲۴ آسمان دیگر... قرار دارند» (ایونس، ۱۳۸۱: ۲۶۲).

دانشمندان اسلامی هم آسمان را کوهی بزرگ تصور می‌کردند که بر دو قطب ثابت که در شمال و جنوب قرار دارد، از مشرق به مغرب در حرکت است و هم‌هی ستارگان بر این کره ثابت شده‌اند. طبقات آسمان را پس از دوره‌ی ساسانی، عموماً هفت عدد می‌پنداشتند که هر طبقه به یکی از سیارات هفت‌گانه تعلق داشته است. فردوسی نام این طبقات را در یک بیت آورده است:

چو کیوان و بهرام و ناهید و شیر (مشتی) چو خورشید و تیر از بر ماه زیر
(فردوسی؛ به نقل از یاحقی، ۱۳۷۵: ۴۶)

در ادبیات فارسی، بارها، به طبقه‌بندی آسمان اشاره شده است؛ برای نمونه:

بالای هفت چرخ مدور دو گوهرند کز نور هردو عالم و آدم منورند
(ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۲۴۲)

روزی دهان پنج حواس و چهار طبع خوالیگران نه فلک و هفت اخترند
(همان: ۲۴۳)

دو حال نیک‌و بد آید همی ز هشت فلک به هفت کوب و از پنج حس و چار ارکان
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۵۳۷)

چون ایزد شاید ملک هفت سموات بر هفت زمین بر، ملک و شاه تو شایی
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۵۱)

۵. ۲. رنگ آسمان

در اساطیر ایرانی، رنگ آسمان آبی نیست. «رنگ آسمان به روایت بندهش سفید است» (هینلز، ۱۳۸۹: ۱۴۶). در روایتی دیگر آسمان سبز (بیشه‌مانند) است: «نخست، آسمان را آفرید... بیشه‌مانند» (بهار، ۱۳۸۹: ۴۵). علت تیرگی و تاریکی آسمان اهریمن دانسته شده: «ستاره‌پایه، همان سپهر اختران، یعنی دومین آسمان است. اهریمن با فروکشیدن بن آسمان، آن را به تاریکی می‌آلاید؛ اما تیرگی او از این آسمان فراتر نمی‌رود. بنابراین، از این طبقه بالاتر آمیختگی وجود ندارد» (راشدمحصل، ۱۳۸۵: ۱۱۶). در باورهای سرخ‌پوستان آمریکا آمده است که «گفت من آشیانه‌ساز خواهم بود و نگهدار گنبد آسمان آبی خواهم بود» (ارداز و آلفونسو، ۱۳۸۸: ۲۴۴).

کار و کردار تو ای گنبد زنگاری نه همی بینم جز مکر و ستمکاری
(ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۷۴)

در جهان‌دین میان خلق تا محشر همی کار این اجرام و فعل گنبد اخضر کنی
(همان: ۴۵۳)

از اهل ملک در این خیمه‌ی کبود که بود که ملک ازو نربود این چرخ کبود؟
(همان: ۳۱)

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد خیره‌سری را
(همان: ۱۴۲)

دوش در روی گنبد خضرا مانده بود این دو چشم من عمداً
(همان: ۱)

همیشه تا فلک آبگون همی گردد گهی بسان رجا گاه باز چون دولا ب
(همان: ۵۹)

الا که به کام دل او کرد همه کار این گنبد پیروزه و گردون رحایی
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

سرگشته چرخ لاجوردیم همه تا درنگرید درنوردیم همه
(عنصری، ۱۳۶۲، ۳۱۸)

۵. ۳. شکل آسمان

در اساطیر ایران گفته شده است که «آسمان را چون بیضه‌ای آفرید که مرغکی در آن است» (بهار، ۱۳۸۹: ۱۳۳). «او (اهورامزدا) سپهر آن اختران را چون چرخه‌ای نهاد» (همان: ۵۵). «آسمان، در اصل، به صورت یک پوسته‌ی تهی گرد توصیف شده است» (کرتیس، ۱۳۸۸: ۱۸). در آیین مانی «دقت می‌شد که نمازخانه به شکل غار باشد... اما غار نشانه‌ی گنبد آسمان است» (ورمازن، ۱۳۹۰: ۴۵ و ۴۸).

«در داهومی گاه می‌گویند جهان سپهری است چون کدو کالباش (نوعی کدو) گرد و خط افق، همانند خطی است که یک کدو کالباش را به دو قسمت تقسیم می‌کند» (پاریندر، ۱۳۹۰: ۲۸). «نوت خدایانوی آسمان و در بسیاری از روایات زنی است که طاق آسمان را شکل داده است» (ایونس، ۱۳۸۵: ۷۲). «هم زیارتگاه توتان خامون و هم مقبره‌ی سنی اول تصاویری از گاو «مهدت ور» یا توفان بزرگ را نشان می‌دهند که گنبد افلاک را شکل می‌دهد» (هارت، ۱۳۸۸: ۶۱). در باورهای سرخ‌پوستان آمریکا آمده است که «گفت من آشیانه‌ساز خواهم بود و نگهدار گنبد آسمان آبی خواهم بود» (ارداز و آلفونسو، ۱۳۸۸: ۲۴۴). «هر روز که آفتاب از گنبد آسمان رو به مغرب بالا می‌رفت» (همان: ۲۵۱). در یکی از اسطوره‌های آفرینش چینی «آسمان شبیه به یک گنبد گرد بود که زمین مسطح... را می‌پوشاند» (بیرل، ۱۳۸۹: ۱۷). در باورهای اسکاندیناوی آمده است که «پس «ادین» و برادران او از جمجمه‌ی «یمیر» آسمان را شکل می‌دهند و در زیر چهار تکیه گاه اصلی دایره‌ی آسمان، چهار کوتوله... قرار می‌دهند» (دیویدسون، ۱۳۸۵: ۱۹۹). در کتاب مقدس از قول ایوب (ع) بیان شده است: «او (خداوند)... به دایره‌ی آسمان‌ها گردش می‌کند» (کتاب مقدس، ۱۳۸۰: ۹۷۳).

در ادبیات فارسی نیز جلوه‌هایی از اشکال گوناگون آسمان دیده می‌شود:

طلب کن بقا را که کون و فساد همه زیر این گنبد چنبری است

(ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۱۱۰)

کاین گنبد گردان گرد بدرام شوریده بسی کرد کار پدرام

(همان: ۷۰)

فرقدین تا چو دیدگان هزبر شد پدید از کران چرخ دوتا

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۱)

الا که به کام دل او کرد همه کار این گنبد پیروزه و گردون رحایی
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

تا بدید اخترشناس احکام تدبیر ترا نزد او منسوخ گشت احکام چرخ چنبیری
(عنصری، ۱۳۶۲: ۲۹۵)

۴.۵. جنسیت آسمان

ناصرخسرو آسمان را مؤنث می‌داند که مایه شگفتی است:
فرزند توایم ای فلک، ای مادر بدمهر ای مادر ما چون که همی کین کشی از ما
(ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۴)

ای ستمگر فلک ای خواهر آهرمن چون نگوئی که چه افتاد ترا با من؟
(همان: ۳۵)

این نگرش یادآور باوری باستانی است که آسمان را پدر و زمین را مادر می‌دانستند. تنها، در اساطیر مصر، آسمان، مادر و مؤنث دانسته شده است و «به خلاف اسطوره‌های هندواروپایی، زمین اصل مذکر و آسمان مؤنث است» (هارت، ۱۳۸۸: ۱۱). «مصریان آسمان را خدایانوثی می‌پنداشتند» (ایونس، ۱۳۸۵: ۳۳). شاید بتوانیم گمان کنیم که در زمان اقامت این شاعر در مصر، هنوز بازمانده‌های باورهای مصریان باستان در فرهنگ مردم آن سرزمین وجود داشته، در اندیشه‌ی او جای گرفته است؛ البته ناصرخسرو، در جایی دیگر، مانند هم‌وطنانش، آسمان را پدر و مذکر دانسته است:

تنت را مادر این زمین و فلک پدر او و هر دوان حیران
(ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۲۴۰)

تاآنجا که از باورها برمی‌آید، در اشعار شاعران گذشته، آسمان را پدر انسان‌ها دانسته‌اند، همان‌گونه که در بخش‌های پیشین بدان اشاره شد. رودکی نیز در مرگ یکی از هم‌عصران خود می‌گوید:

جان گرامی به پدر باز داد کالبد تیره به مادر سپرد
(رودکی، ۱۳۶۹: ۱۰۶)

۶. استعاره‌های عملکرد آسمان

در این بخش سعی شده تا از طریق دیدگاه‌های اساطیری ملل گوناگون، به ویژه ایرانیان، برخی از وظایف و کارکردهای آسمان، همچون: اثرداشتن بر سرنوشت، پدربودن،

سرسبز نمودن دشت‌ها، پشتیبانی و حمایت از حاکمان، ثروت‌بخشی و آرامش‌دادن به انسان‌ها بررسی و نمونه‌هایی از بازتاب آن در دیوان اشعار شاعران قرن پنجم ارائه شود.

۶. ۱. اثرگذاری بر سرنوشت انسان

ایمان داشتن به تأثیر آسمان در سرنوشت انسان از باورهای کهن در بین مردمان سرزمین‌های گوناگون است. شاید علت آن، خدا دانستن آسمان باشد. آن‌ها مرگ، جوان شدن، خوشبختی و بدبختی را از آسمان می‌دانستند. شاید دیرینه‌ترین نوشته‌ها درباره‌ی تلاش انسان برای تغییر در سرنوشت خود مربوط به تمدن کهنسال بین‌النهرین باشد؛ تا آنجاکه بخشی از نخستین حماسه‌ی بشری، گیلگمش، جست‌وجو برای بی‌مرگی و دگرگون کردن سرنوشت حتمی انسان است. نکته‌ی جالب این است که هم در گیلگمش و هم متن دیگر، راز این کار با یافتن یک گیاه پیوند خورده است: «آته بلا درنگ از عقاب می‌خواهد که سرنوشت او را تغییر دهد و گیاه ولادت را برای او پیدا کند... اما نمی‌تواند این گیاه را پیدا کند و لذا به آته پیشنهاد می‌کند که او را... به هوا ببرد... آن‌ها وارد آسمان او می‌شوند... در همین جا، متن شکسته است... شاید بتوانیم حدس بزنیم که سرانجام آن‌ها گیاه ولادت را پیدا می‌کنند...» (مک‌کال، ۱۳۷۵: ۸۹).

«در آئین کنفوسیوس... آسمان را قدرت بسیاری است که همه چیز را می‌بیند و می‌شنود... آسمان در آثار پیروان کنفوسیوس خداست؛ او ناظر همه چیز و سرنوشت‌ساز... است» (کریستی، ۱۳۸۴: ۱۷۸). رومی‌ها به تأثیر خواست آسمان در سرنوشت انسان اعتقاد داشتند و تلاش می‌کردند با تفاعل به اندرونه‌ی پرندگان یا تفسیر آذرخش به آن پی ببرند. در شعر اوید آمده است که «بیا پرندگان را بیازماییم که آیین بزرگ نهفته در پرندگان است... که از این دید از چنین نمودهایی است که خواست آسمان را می‌توان دریافت» (پرون، ۱۳۸۱: ۷۹). در آفریقا نیز، به تأثیر آسمان در زندگی خود اعتقاد داشتند. «مردمان تونگا در موزامبیک، دوقلوها را فرزندان آسمان می‌نامند؛ اما معتقدند که زایش دوقلوها مصیبتی را به همراه می‌آورد که باید با انجام مراسمی خاص بلا را زائل کرد... اما به هنگام توفان این دوقلوها عزیز می‌شوند و مردم از آن‌ها می‌خواهند توفان را از روستا دور کنند و بر این باورند که آسمان سخن فرزندان خود را می‌پذیرد... دوقلوها... از توفان می‌خواهند نزد پدر خود تندر بازگردد و روستا و مردمان آن را نیازارد» (پاریندر، ۱۳۹۰: ۸۳). در میان اقوام بومی استرالیا، «اهالی قبیله

استعاره‌زدایی از واژه‌ی «آسمان» در اشعار کلاسیک فارسی _____ ۸۳

آچیلپا بر این باورند که تیرک وسیله و ابزاری است که به‌واسطه‌ی آن، می‌توانند با قلمرو آسمان ارتباط داشته باشند. بدین ترتیب، هستی انسانی فقط به‌واسطه‌ی این ارتباط پایدار و ثابت با آسمان امکان‌پذیر می‌گردد» (الیاده، ۱۳۹۰: ۲۷ و ۲۸). نام دیگر آسمان در زبان فارسی سپهر است. «سپهر، به‌معنای ... بخت و اقبال، در پهلوی لقب خدای دارد... سرنوشت جهان در دست او است. نیکویی کردن و بدی کردن، هردو، از او ساخته است» (بهار، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

ولیکن اتفاتی آسمانی کنند تدییرهای مرد باطل
(ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۶۵)

همی دانم که این جور است، لیکن ندانم ز آسمان یا آسمانگر
(همان: ۵۳۳)

تا بدید اخترشناس احکام تدییر ترا نزد او منسوخ گشت احکام چرخ چنبری
(عنصری، ۱۳۶۲: ۲۹۵)

دو حال نیک و بد آید همی ز هشت فلک به هفت کوب و از پنج حس و چار ارکان
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۵۳۷)

بود قضا و قدر پیشکار اختر و چرخ بود هوا و زمین زیر بار آتش و آب
(همان: ۴۲)

چرخ‌است ولیکن نه درو طالع نحس است خلد است ولیکن نه درو جوی عفار است
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۱۷)

به گردون گردنده مانند و زیشان جهان را هم از خیر بهره، هم از شر
(عنصری، ۱۳۶۲: ۴۵)

سیاست و کرم خواجه گردش فلک است کزو سوار پیاده شود، پیاده سوار
(همان: ۱۰۹)

اما بیت‌هایی نیز دیده می‌شود که شاعر، زیر تأثیر عقل و آموزه‌های دینی، هر گونه

تأثیر را از آسمان سلب می‌کند:

ز اختران که همه سرنگون کنند غروب چه سعد باشد و نحس و چه نفع باشد و ضرر
تو ای برادر خود را می‌فکن از ره راست ز چرخ و اختر هرگز نه خیردان و نه شر
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۳۴۸)

چرخ را نیست گناهی، به خرد یار شدم زان‌که این چرخ به هر وقتی مأمور قضاست
(همان: ۷۲)

خرد آن داشت کو نیک و بد خویش ز یزد دید نه از آسمان دید
(همان: ۱۸۸)

مولوی نیز به پندار تأثیر آسمان بر سرنوشت آدمیان اعتراض می‌کند:
ملک زان داده است ما را «کن فکان» تا ننالد خلق سوی آسمان
(مولوی؛ به نقل از یاحقی، ۱۳۷۵: ۴۷).

۲.۶. پدربودن

در بسیاری از اساطیر ملل، وظایف پدری به آسمان نسبت داده شده است. بین هندوان، «پری‌توی، زمین، و دیاؤوس، آسمان، از خدایان کهن باروری و به‌روایتی، مادر و پدر خدایان و انسان‌اند» (ایونس، ۱۳۸۱: ۱۷). در کتاب مقدس آمده است که «حضرت عیسی فرمود: ای پدر، اسم خود را جلال ده. آنگاه آوازی از آسمان آمد که جلال داده‌ام و هم خواهم داد» (کتاب مقدس، عهد جدید، ۱۳۸۰: ۲۲۱). «ناگاه آوازی از آسمان رسید به این مضمون که این است فرزند محبوب من که از او خوشنودم» (همان: ۶). در ادبیات فارسی ما نیز، چنین خویشکاری و وظیفه‌ای بر عهده‌ی آسمان و فلک گذاشته شده است:

تنت را مادر این زمین و فلک پدر او و هر دوان حیران
(ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۲۴۰)

بچه خاکی و نییره فلک مادر زیرین و پدرت از برین
(همان: ۴۵۶)

ای تن تیره اگر شریفی اگر دون نبسه‌ی گردونی و نییره‌ی گردون
نیست به نسبت بس افتخار که هرگز نبسه‌ی گردون دون نبود مگر دون
(همان: ۸)

۳.۶. سرسبز کردن دشت‌ها

سرسبز کردن دشت و دمن و بارآوری درختان و گیاهان از کارهایی است که به آسمان نسبت داده شده است. شاید در نگاه اول، این ارتباط، نتیجه‌ی منطقی مشاهده‌ی روزانه قلمداد شود؛ اما با نگاهی به باورهای اسطوره‌ای مشخص می‌شود که رسیدن برکت و

سبزی و نعمت، نتیجه‌ی تأثیر مستقیم آسمان است.

«نکته‌ای که جیمز فریزر مطرح کرد، آیین‌های باروری و گیاهی بود که به‌یاری یک رشته مراسم پیچیده و شگفت‌آور جادوئی و دینی، به‌منظور برانگیختن و دراختیارداشتن عمل بارورکنندگی آسمان‌ها و زمین، خورشید و باران پدید آمده بود» (بهار، ۱۳۸۹: ۳۴۹). در اساطیر کنعان، درباره‌ی خدایانو «انات» چنین روایت شده است که «پس انات معبد را تطهیر کرد با شب‌نم آسمان که زمین را بارور می‌سازد» (گری، ۱۳۷۸: ۱۳۸). در اساطیر هند «سوریا، خوراک آسمانی و نیروبخش خدایان و موجودات زنده است» (ایونس، ۱۳۸۱: ۳۲). «در ریگ‌ودا، «سومه»... و در اوستا «هئومه»... شاه گیاهان و داروئی سلامت‌بخش است. او زندگی دراز می‌بخشد و مرگ را دور می‌کند. سومه و هئومه گیاهی آسمانی شمرده می‌شد که بر زمین آورده شده بود» (بهار، ۱۳۸۹: ۴۷۹). «روح پاسبان که از آسمان بر زمین آمده بود، به شکل گیاه هوم در شاخه‌های این درخت نهاده شده بود. وی این گیاه را برای همسر خود برید... «دوغدو» (مادر زرتشت) مخلوطی از گیاه هوم کوبیده شده و شیر را می‌خورد» (کرتیس، ۱۳۸۸: ۶۶و۶۵).

در اساطیر چین، «انسان در جست‌وجوی یافتن خوراک... تنها هر سه یا چهار روز غذایی برای خوردن به چنگ می‌آورد. تلاش و درماندگی انسان، فرمانروای آسمان را آزرده و ستاره «ورزاو» را نزد انسان‌ها فرستاد تا آنان را در تلاش بیشتر راهنمایی کند... بدین‌سان... «ورزاو»... در زمین ماند تا انسان را در شخم‌زدن زمین یاری کند و این بدان دلیل بود که دست و پای انسان را قدرت کار در حد تولید سه وعده غذای روزانه نبود» (کریستی، ۱۳۸۴: ۱۴۸ و ۱۵۰). جایی دیگر آمده است: «دانه‌ی برنج را «کؤآن بین» که از قحطی و گرسنگی انسان‌ها غمین بود، به زمین آورد و گاو شخم‌زنی را نیز برای یاری انسان‌ها از آسمان به زمین فرستاد» (همان: ۱۱۸).

چون در جهان ننگه نکنی چون است؟ کز گشت چرخ دشت چو گردون است
در باغ و راغ مفرش زنگاری پر نقش زعفران و طبرخون است

(ناصر خسرو، ۱۳۸۸: ۲۵۶)

چو نوبهار گزین خرمی از هر فلک چو آسمان برین ایمنی از هر زیان

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۵۷۸)

نگرید آبی وان رنگ رخ آبی گشته از گردش این چنبر دولابی
رخ او چون رخ آن زاهد محرابی بر رخس بر، اثر سبت سقلابی....
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۰۲)

در میان شاعران قرن پنجم هجری، به باروری زمین به وسیله‌ی آسمان بارها اشاره شده است:

۶.۴. پشتیبانی از حاکمان

در برخی اساطیر، پادشاهی را امری آسمانی به شمار آورده‌اند. «در ایران، سلطنت، امری آسمانی محسوب می‌شد که از سوی خدایان فرستاده شده بود» (بهار، ۱۳۹۰: ۵۰۱). «بنا به نوشته‌های سومری، سلطنت و نشانه‌های آن، عصا و دیهیم، از آسمان فرود آورده شده بود» (همان: ۴۲۶). «فرمانروایی چین بر سرزمین چین فرمان می‌راند و فرمانروا تحت حمایت آسمان قرار داشت» (کریستی، ۱۳۸۴: ۱۷۱). «بنیاد فرمانروایی درست، در هم‌نوایی و هماهنگی آسمان و زمین نهفته است» (همان: ۶۷). «در (معبد آسمان در پکن) خاقان یا نمایندگان فرمانروای آسمان با فرمانروای آسمان مشورت می‌کردند و هم در اینجا بود که فرمان فرمانروایی بر چین را دریافت می‌کردند» (همان: ۲۱۳). «فرمانروا واسطه‌ی آسمان و انسان‌ها بود و او و خویشان او تنها به شعائر و مراسمی توجه داشتند که رابطه‌ی آنان را با آسمان استوارتر و موجبات تداوم قدرت فرمانروا را فراهم می‌ساخت» (همان: ۴۳)؛ بنابراین، از خویشکاری‌های آسمان، حمایت از حاکم است که ریشه‌ای دیرینه در فرهنگ بشری دارد. این باورها در اندیشه‌ی دوره‌ی اسلامی نیز وارد شده که در اندیشه‌ی شعرا نیز می‌توان آن را دید و با توجه به پیشینه‌ی فرهنگی نمی‌توان آن را فقط زاییده‌ی ذهن شاعر دانست.

چرخ بر بد گمانش کرده کمین نحس بر دشمنش کشیده کمان
(ناصر خسرو، ۱۳۸۸: ۲۴۲)

جاه محمدعلی آن گوهری که چرخ پرورده ذات پاکش در پرده‌ی صفا
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۲۴)

مسعود جهانگیری وز چرخ سعادت هر لحظه به سوی تو فرستد نفر فتح
(همان: ۱۲۰)

استعاره‌زدایی از واژه‌ی «آسمان» در اشعار کلاسیک فارسی ————— ۸۷

- تأیید خدایی به تن او متنزل اقبال سمایی به رخ او متوجه
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۹۹)
- شادمانه بزی ای میر، که گردنده فلک این جهان زیر نگین خلفای تو کند
(همان: ۲۸)
- این مملکت خسرو تأیید سمائی است باطل نشود هرگز تأیید سمایی
(همان: ۱۵۰)
- هرگز به کجا روی نهاد این شه عادل با حاشیه‌ی خویش و غلامان سرایی
الا که به کام دل او کرد همه کار این گنبد پیروزه و گردون رحایی
(همان)
- گفتم که بود یار مر او را بروز رزم گفتم نخست یاری تأیید آسمان
(عنصری، ۱۳۶۲: ۲۴۵)

۵.۶. ثروت بخشی

- از دیگر کارهایی که به آسمان نسبت داده شده است، بخشیدن ثروت است. حتی ساخته‌شدن سنگ‌های قیمتی را بر اثر تابش آسمانی‌ها دانسته‌اند. «رگباری از کرم‌های ابریشم از آسمان فروبارید و توتستان ارباب را فروپاشید... ابریشم سیاه و سفید و مرغوبی از پيله آنان فراهم شد... ارباب با فروش ابریشم غنی تر... شد» (پیگوت، ۱۳۸۴: ۲۲۴). این عملکرد آسمان در ادبیات نیز جلوه‌گر شده است:
- جهان را آسمان پر نوال است خدمت را پادشاه حق گزار است
(عنصری، ۱۳۶۲: ۲۲)
- مستعار است آنچه بخشید آسمان از ماه و جاه وانچه زین دو چیز بخشی تو نباشد مستعار
(همان: ۱۲۴)

۶.۶. آرامش بخشی

- یکی از وظایف و عملکردهای آسمان، در اساطیر و ادبیات کهن فارسی، آرامش‌دادن و شادکردن انسان‌ها است. در متون زرتشتی، مینوی (روح) آسمان آگاه و اندیشمند است و وظیفه‌ی دفاع بر ضد اهریمن را برعهده دارد. او روح آسمان است و آسمان همچون تن یا لباسش است. یکی از کارکردهای این مینو، آفرینش شادی است که نزد ایرانیان باستان ارزش بسیار دارد و این کار را با کمک آسمان انجام می‌دهد: «او به یاری آسمان،

شادی را آفرید» (بهار، ۱۳۸۹: ۴۵). امر آرامش‌بخشی را در ابیاتی از ناصرخسرو هم می‌توان دید:

زنهار، ای پسر، این گنبد گردان را جز یکی کار کن و بنده نپنداری
بر من و تو که بخشیم نگهبانی است که نگردد هرگز رنج‌ه ز بیداری
(ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۷۵)

اگر بتوان شعر را نوعی موسیقی به شمار آورد که منجر به آرامش و شادی انسان می‌شود، می‌توان مدعی شد که به نوعی، ریشه در ادوار اساطیری بشر دارد. در اساطیر چین آمده است که: «چی گه، گاه، سوار بر دو اژدها به آسمان سفر می‌کند و در همین سفرها با موسیقی آشنا می‌شود و با یادگرفتن موسیقی این هنر را به مردمان نیز می‌آموزد» (کریستی، ۱۳۸۴: ۱۳۹). در آیین مانی نیز موسیقی هدیه‌ی آسمان است: «غنا... مانویان آن را دوست داشتند و موسیقی نزد آن‌ها جزو ثبوتات بود و آن را هدیه‌ای از آسمان می‌شمردند» (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۸۸)؛ به همین دلیل است که می‌توان مدعی شد که آسمان با القای شعر به شاعر به او نیکی می‌کند:

اشعارمن آن است که در صنعت نظمش نه لفظ معار است و نه معنیش مثنی
انشا کندش روح و منقح کندش عقل گردون کند املا و زمانه کند اصغا
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۸)

چون من ترا مدحت کنم، گویی که خوداعشی منم از بس که اندر دامنم از چرخ بارد قافیه

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۰۲)

۶.۷. بازگشتگاه روح

در بسیاری از باورها، روح پس از مرگ به آسمان بازمی‌گردد. در اساطیر آفریقا «نخستین انسان‌ها در آسمان آفریده شدند و از آنجا به زمین گسیل شدند» (پاریندر، ۱۳۹۰: ۲۶). در آیین مانی «منجی... منشأ آسمانی روح او را به او آشکار می‌سازد» (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۹). «میترا در روی زمین حیات می‌یابد و با صعود به آسمان زندگی‌اش انجام می‌پذیرد» (ورمازن، ۱۳۹۰: ۱۲). «کلیسای ارتدوکس روح را نوعی هستی ناب تلقی می‌کند که لذت‌ها و رنج‌ها و سفر پس از مرگش به سمت آسمان برای مواجهه با داوری فردی، ماهیت معنوی دارد» (وارنر، ۱۳۸۵: ۷۵). «عراده‌ی آتشین و اسبان آتشین نمایان شدند که ایشان را از یکدیگر جدا ساخت و ایلپاه در گردباد به

آسمان صعود نمود» (کتاب مقدس، عهد عتیق، ۱۳۸۰: ۶۹۹). بنابر روایت دینکرد، برزخ، میان زمین و طبقه‌ی ستارگان است و بهشت در ستاره‌پایه و از آنجا به بالا است. بهشت واقعی نیز در خورشیدپایه است و ایزدان مینوی در آن جای دارند و جای اقامت امشاسپندان است. قرارگرفتن پارسایان در هریک از طبقات بهشت، بستگی به میزان کارهای نیک آنان دارد. در بندهشن و زادسپرم گذشتن روان پارسایان از این طبقات، به بالارفتن از نردبان تشبیه شده است؛ اما در *دادستان* دینیگ، روان پرهیزگاران در گردونه‌ی چهارچرخ مجللی این سفر را طی می‌کند (نک: تفضلی، ۱۳۶۴: ۹۹-۱۰۱) چوهاروت‌ارتوانستی که اینجاآیی از گردون از اینجا هم توانی شد برون چون زهری زهرا

(ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۲)

مر ترا بر آسمان باید شدن، زیرا خدای می‌نخواهد جز ترا نزدیک خویش از جانور (همان: ۱۷۵)

۷. نتیجه‌گیری

برای استعاره‌زدایی از «آسمان»، اشعار دربردارنده‌ی این واژه را در دو حوزه می‌توان تفکیک و بررسی کرد؛ یکی بررسی آسمان از نظر صفات و ویژگی‌ها و دیگر، بررسی آن از دیدگاه کارکرد. در بخش صفات، مسائلی چون: رنگ، جنسیت، شکل و طبقات آسمان مطرح شده است. در بخش کارکرد نیز، شاعران به نکاتی مانند تأثیر در سرنوشت، پدربودن، بازگشتگاه روح، آرامش‌بخشی، ثروت‌بخشی، پشتیبانی از حاکم و سرسبزکردن دشت اشاره کرده‌اند. از مقایسه‌ی دیدگاه شاعران با اسطوره‌ها و باورهای متقدم، چند نکته دریافت می‌شود. جدول‌های زیر این نکته‌ها را نشان می‌دهند:

جدول شماره‌ی ۱: ویژگی‌های آسمان در اساطیر و دیوان شاعران برجسته‌ی سده‌ی پنجم هجری

اساطیر	دیوان شاعران	ویژگی آسمان
✓	دیوان ناصرخسرو	بازگشتگاه روح
✓	دیوان ناصرخسرو و مسعود سعد سلمان	آرامش‌بخشی
✓	دیوان ناصرخسرو، منوچهری و مسعود سعد سلمان	سرسبزکردن دشت

۹. _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۸، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۵ (پیاپی ۲۹)

✓	دیوان عنصری	یاری کردن ممدوح شاعر	پشتیبانی از حاکم
	دیوان منوچهری	یاری کردن پادشاهان و تأییدکردن فرمانروایی او همچنین پدیدآوردن شاهان	
	دیوان مسعود سعد سلمان	شکست‌دادن دشمنان ممدوح و افزودن ملک او	
	دیوان ناصرخسرو	کمین کردن بر دشمنان ممدوح	
	دیوان مسعود سعد سلمان	فرستادن نعمت برای ممدوح	
✓	دیوان هر چهار شاعر	سرنوشت‌سازبودن تأثیر نیک (سعد) یا بد (نحس) آسمان در زندگی انسان	
✓	دیوان ناصرخسرو	پدر بودن	

جدول شماره‌ی ۲: تعداد طبقات آسمان

در اسطوره‌ها	در دیوان شاعران
در اساطیر گوناگون، تعداد طبقات آسمان متفاوت است. فقط، در اساطیر کهن ایرانی آسمان چهار طبق دارد. این تعداد، از زمان ساسانیان، به هفت که عددی مقدس است تغییر کرده است.	مسعود سعد: ۸
	منوچهری: ۷
	ناصرخسرو: ۷ و گاهی ۹
	عنصری: در دیوان این شاعر، از طبقات آسمان نامی برده نشده و فقط به نام آسمان، به صورت کلی، اشاره شده است.

جدول شماره‌ی ۳: رنگ آسمان

در دیوان شاعران	در اسطوره‌ها
مسعود سعد: سبز و آبی	تنها، در اساطیر ایران، رنگ آسمان دیده شد. به روایت بندهشبن، رنگ آسمان سفید است. روایت دیگری آن را سبز (بیشه‌مانند) دانسته است.
منوچهری: آبی (پیروزه‌ای)	
ناصر خسرو: آبی، کبود- سبز	
عنصری: آبی	

جدول شماره‌ی ۴: شکل آسمان

در دیوان شاعران	در اسطوره‌ها
مسعود سعد: خمیده و دوتا (گنبدمانند)	شکل آسمان گرد یا بیضی شکل است و با واژه‌هایی چون: گنبد، طاق، تخم‌مرغ، چرخه و... توصیف شده است.
منوچهری: گرد و خیمه‌مانند	
ناصر خسرو: خمیده و گنبدی (گرد) و چادرمانند.	
عنصری: گرد و دایره‌مانند	

جدول شماره‌ی ۵: جنسیت آسمان

در دیوان شاعران	در اسطوره‌ها
بیشتر شاعران آسمان را مذکر و پدر می‌دانند. فقط، ناصر خسرو در دیوان خود، گاهی آسمان را مادر یا خواهر می‌خواند (مؤنث) که می‌تواند زیر تأثیر اساطیر مصر باشد. شاید، در زمان اقامت ناصر خسرو در مصر، هنوز ته‌مانده‌ی باورهای کهن در فرهنگ مردم آن کشور وجود داشته و شاعر از آن‌ها تأثیر گرفته باشد.	باور پدردانستن (مذکر بودن) آسمان ریشه در اساطیر بین‌النهرین و هندواروپایی، به‌ویژه یونان باستان، دارد. باور مؤنث بودن آسمان تنها در اساطیر مصر دیده شد

فهرست منابع

- اوستا. (۱۳۸۸). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ج ۲، تهران: مروارید.
- کتاب مقدس. (۱۳۸۰). ترجمه‌ی ویلیام گلن و همکاران، تهران: اساطیر.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۹). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت.
- الیاده، میرچا. (۱۳۹۰). مقدس و نامقدس. ترجمه‌ی بهزاد سالکی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ارداز، ریچارد و اورتیز آلفونسو. (۱۳۸۸). اسطوره‌ها و افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا. تهران: چشمه.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۸۱). اساطیر هند. ترجمه‌ی محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- _____ . (۱۳۸۵). اساطیر مصر. ترجمه‌ی محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- بیرل، آن. (۱۳۸۹). اسطوره‌های چینی. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۹). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.
- پاریندر، جنووری. (۱۳۹۰). شناخت اساطیر آفریقا. تهران: اساطیر.
- پرون، استیوارد. (۱۳۸۱). شناخت اساطیر روم. ترجمه‌ی محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- پیگوت، ژولیت. (۱۳۸۴). اساطیر ژاپن. ترجمه‌ی محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۹۲). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- تفضلی، احمد. (۱۳۶۴). مینوی خرد. تهران: توس.
- تقی‌زاده، سیدحسن. (۱۳۷۹). مانی و دین او. تهران: فردوس.
- توپ، کارل. (۱۳۸۴). اسطوره‌های آرتکی و مایایی. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۲). تاریخ تمدن؛ مشرق‌زمین گاهواره‌ی تمدن. ترجمه‌ی احمد آرام و همکاران، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

دیویدسون، ه. و. آلیس. (۱۳۸۵). شناخت اساطیر اسکاندیناوی. ترجمه‌ی محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۸۵). وزیدگی‌های زادسپرم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رضایی باغ بیدی، حسن. (۱۳۸۴). روایت آذر فرنبغ فرخزادان. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

رودکی، ابو عبدالله جعفر بن محمد. (۱۳۶۹). گزیده‌ی اشعار. شرح جعفر شعار و حسن انوری، تهران: امیرکبیر.

ژیان، ف. (۱۳۸۶ الف). اساطیر آشور و بابل. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: کاروان.

_____ . (۱۳۸۶ ب). اساطیر یونان. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: کاروان. ژینیو، فیلیپ. (۱۳۸۶). ارداویراف‌نامه. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران: معین. عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد. (۱۳۶۲). دیوان. به تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه‌ی سنایی.

فروشی، بهرام. (۱۳۸۲). کارنامه‌ی اردشیر بابکان. تهران: دانشگاه تهران. کرتیس، وستا سرخوش. (۱۳۸۸). اسطوره‌های ایرانی. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.

کریستی، آنتونی. (۱۳۸۴). اساطیر چین. ترجمه‌ی محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

کندری، مهران. (۱۳۸۷). اسطوره‌ی خدایان آرتک. تهران: میترا. گری، جان. (۱۳۷۸). اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین). ترجمه‌ی محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

گویری، سوزان. (۱۳۸۸). آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی. تهران: ققنوس. مزداپور، کتابون. (۱۳۶۹). شایست ناشایست. تهران: علمی و فرهنگی.

مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۴). دیوان. به تصحیح مهدی نوریان، اصفهان: کمال. مک‌کال، هزیتا. (۱۳۷۵). اسطوره‌های بین‌النهرینی. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.

۹۴ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۸، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۵ (پیاپی ۲۹)

منوچهری، ابوحفص احمدبن قوص. (۱۳۹۰). دیوان. به تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

ناصرخسرو. (۱۳۸۸). دیوان. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

وارنر، الیزابت. (۱۳۸۵). اسطوره‌های روسی. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.

ورمازن، مارتین. (۱۳۹۰). آیین میترا. ترجمه‌ی بزرگ نادرزاد، تهران: چشمه.

هارت، جرج. (۱۳۸۸). اسطوره‌های مصری. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.

هینلز، جان راسل. (۱۳۸۹). شناخت اساطیر ایران. ترجمه‌ی محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: سروش و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

